

اشکال بر مرحوم بروجردی:

«أقول: يمكن أن يقال كيف لا يقع التشكيك الذاتي في الأمور الاعتبارية إذا كانت شدتها و ضعفها أيضا بالاعتبار، إذ من الواضح إمكان أن يعتبر العقلاء تارة وجود طلب شديد و أخرى وجود طلب ضعيف. كما أن الطلب الحقيقي أعنى البعث و التحريك العملي الحاصلين بأخذ يد المطلوب منه و جره نحو العمل قد يكون بنحو الشدة و العنف.»^۱

توضیح :

- (۱) چرا تشکیک ذاتی در امور اعتباری راه نداشته باشد؟
- (۲) ممکن است عقلا طلب شدید را اعتبار کنند و یا طلب ضعیف را.
- (۳) همانطور که ممکن است طلب حقیقی - حرکت عضلات - شدت و ضعف داشته باشد.

ما می گوئیم :

برای تبیین بحث لازم است به نکاتی توجه کنیم:

۱. جنس و فصل مربوط به ماهیت است و لذا اگر چیزی دارای ماهیت نیست (معقولات ثانیه و اعتبارات) اگرچه قابل تحلیل به ما به الاشتراک و ما به الامتیاز است ولی به آنها جنس و فصل گفته نمی شود.
۲. البته ماهیات اگر بسیط باشند، ماده و صورت خارجی ندارند ولی جنس و فصل دارند و اگر همین جنس و فصل، به صورت به شرط لا لحاظ شوند، ماده و صورت ذهنی را پدید می آورند. پس:

۳.



۱. نهاية الأصول ؛ ص ۱۰۱



۴. پس اگر گفتیم «وجوب» از معقولات اولی است و ماهیت دارد جنس و فصل دارد اگرچه ممکن است بسیط باشد و ماده و صورت نداشته باشد و ممکن است کسی بگوید مرکب است و ماده و صورت هم داشته باشد.

و اگر گفتیم از معقولات اولی نیست و ماهیت ندارد لاجرم از زمره مفاهیم می شود (و نه ماهیات) و مفاهیم بسیط هستند.

۵. معقولات ثانیه و اعتبارات، اگرچه ماهیات نیستند ولی قابل تحلیل به ما به الاشتراک و ما به الامتیاز هستند. مثلاً مفهوم کلی و مفهوم جزئی از معقولات ثانیه منطقی اند ولی در عین حال می توان «مفهوم بودن» را قدر مشترک آنها دانست و یا مفهوم علت، مفهوم معلول از معقولات ثانیه فلسفی هستند ولی «موجود بودن» برای آنها قدر مشترک است. همین طور مفهوم بیع، مفهوم اجاره در «تملیک بودن» با یکدیگر مشترک هستند.

ولی به این قدر مشترک ها جنس یا ماده گفته نمی شود.

۶. مفهوم یا متواطی است و یا مشکک. مفهوم متواطی بر مصادیق خود به صورت علی السویه صدق می کند. در حالیکه صدق مفهوم مشکک بر مصادیقش دارای اولویت یا عدم اولویت است. علت این امر آن است که اگر مفهوم (الف) برای حد وجودی معین وضع شده باشد. در این صورت همه مصادیق آن، علیرغم اختلافاتی که در سایر صفات دارند، دارای حد معین هستند و لذا صدق مفهوم بر آنها علی السواء است چراکه خارجاً هر چه از این حد کم تر یا بیشتر داشته باشد دیگر مصداق این مفهوم نیست (مثل صدق انسان بر مصادیق).

ولی اگر مفهوم (ب) برای «حد وجودی معین \pm مقداری خاص» وضع شده باشد، در این صورت مصادیق در صدق این مفهوم با یکدیگر مختلف هستند (مثلاً صدق سفید بر مصادیق).

۷. حال اگر «طلب انشایی شدید» اعتبار شد و در جای دیگر طلب انشایی ضعیف اعتبار شد. در این صورت دو فرد از طلب انشایی اعتبار شده است. در این صورت چون مفهوم «طلب انشایی» بر هر دو مصداق مذکور صدق می کند، می توان گفت مصادیق ضعیف و قوی برای این مفهوم وجود دارد و لذا می توان گفت: وجوب که همان طلب انشایی شدید است و استحباب که همان طلب انشایی ضعیف است، دو فرد برای مفهوم طلب انشایی هستند و لذا مفهوم انشایی به نحو تشکیکی بر آنها صدق می کند.

